



طول کشید و در مدتی که مدامون بودیم سرمای شدید شرایط تولید را هم سخت تر کرده بود اما در نهایت بدون هیچ مشکلی کار به پایان رسید.

**موگویی:** یکدستی مورد نظر آقای هاشمی به نظرم دقیقا به همان بحث تجربه‌های قبلی من در زمینه‌ی تولید برمی گشت. می‌دانستم روزهای سختی برای فیلمبرداری این فیلم در پیش رو دارم به همین دلیل هم انتخاب‌هایم کاملا سختگیرانه و گزینشی بود. در «تراژدی» نیاز به آدم‌هایی داشت که هم متخصص باشند و هم عاطفه و احساس‌شان را درگیر کار کنند. باید ز رنگ و باتجربه باشید که بتوانید روحیه و انگیزه‌ی آدم‌ها را پس از ۸۵ روز کار فشرده به همان اندازه‌ای نگه دارید که روز اول کار داشتند. ولی باید قبول کنیم که هر چقدر هم کارگردان در انتخاب‌هایش هوشمندانه عمل کند در نهایت شرایط و فضایی که عوامل در طول فیلمبرداری بین خودشان به وجود می‌آورد باعث درست جلو رفتن یک کار می‌شود. من خوشحالم که عوامل فیلمم بهترین فضا را برای هم فراهم کردند تا ما ۸۵ روز مثل اعضای یک خانواده در کنار هم باشیم و در این بین بزرگترهای جمع هم که حکم پدر و مادرهای این خانواده را داشتند با برخورد درست‌شان نشان دادند که همراهی و همدلی چگونه اتفاق می‌افتد.

**فکر کنم پدر این خانواده هم آقای هاشمی بودند.**  
**موگویی:** اصلا آقای هاشمی چنان با روحیه و حال خوب سر صحنه حاضر می‌شوند که آدم رویش نمی‌شود بداخلاق باشد یا با عوامل به بحث و جدل بپردازد. خود من بارها شده بود که به شدت خسته و عزا گرفته بودم که ای وای امروز هم باید سر صحنه بروم. با کلی حال بد و انرژی منفی سر صحنه می‌رفتم اما تا برخورد آقای هاشمی و روحیه و حال و هوایشان را می‌دیدم با خودم می‌گفتم پس قطعاً امروز هم یک روز بسیار خوب دیگری است.

**قطعا تا به حال برایتان اتفاق افتاده که سر صحنه‌ی کاری پس از چند روز فیلمبرداری، احساس کنید که نتیجه‌ی کار آن چیزی که شما تصورش را می‌کردید، خواهد شد یا نه.** در «تراژدی» این احساس را داشتید؟

**موگویی:** آقای هاشمی را نمی‌دانم ولی شخصا هنوز هم در خصوص هیچ چیزی مطمئن نیستم. **هاشمی:** نه من مطمئن بودم فیلم خوبی می‌شود ولی مرحله به مرحله می‌ترسیدم نکنم ناگهان چیزی باعث شود نتیجه‌ی کار از آن صدرصدی که من فکر می‌کنم پایین‌تر بیاید. یک درگیری، یک دعوا، یک استرس تولیدی و هر چیزی مشابه این می‌تواند باعث شود همه‌ی آن زحمتی که کشیدید یا کمالاته نتیجه نرسد یا اصلا از بین برود. البته من یک نظر قدیمی درباره‌ی سینما دارم که خیلی علمی نیست و خیلی هاهم ممکن است آن را قبول نداشته باشند. از نظر من وقتی تمام افرادی که قرار است یک یا چند ماه در کنار هم باشند تا اثری خلق شود اگر مدام انرژی مثبت در طول تولید کار به خودشان و آدم‌های اطرافشان بدهند نتیجه قطعاً خوب خواهد بود، اگر می‌بینید کاری درست به سرانجام نمی‌رسد و مورد پذیرش مردم قرار نمی‌گیرد قطعاً جایی، اختلافی، تنش یا چند دستگی وجود داشته که نتیجه‌اش را مخاطب روی پرده‌ی سینما می‌بیند. من به شدت به نیروی مثبت انسانی اعتقاد دارم و فکر می‌کنم در این کار ما نیروی مثبت زیادی داشتیم.

**قطعا پس از نمایش فیلم، نقد و نظرهای زیادی را خواهید شنید که شاید دوست داشته باشید و شاید هم نه. آیا تحت هر شرایطی و با هر نظر و نقدی از این ۸۵ روز کار سخت راضی خواهید بود؟**  
**موگویی:** فارغ از نتیجه‌ای که به قول شما هر چیزی می‌تواند باشد به جرات می‌گویم تعدادی از بهترین روزهای زندگی‌ام را در این کار گذراندم. من در این فیلم، یک سامورایی بودم، بسا همه‌ی سختی‌هایی که برای تولید این کار وجود داشت جنگیدم و از جنگیدن لذت کاملی بردم.

**هاشمی:** برای من از ابتدای کار که شنیدن طرح یک خطی‌اش بود تا خواندن خلاصه‌ی داستان و فیلمنامه‌ی نهایی و شروع فیلمبرداری و پایان آن، سعی کردم هر آن چه می‌تواند به کلیت کار، بازی خودم و بازی دیگران کمک کند، دریغ نکنم. بازیگران بزرگ تئاتر در این کار نقش‌های دو روزه داشتند و فکر می‌کنم همه بهترین بازی‌های خودشان را ارائه دادند. لذت بازی کردن با بازیگران خوب این فیلم، هنر نمایی بی‌نظیر فیلمبردار، مدیریت، نگاه باز و سواد کارگردان و فضای خوب و صمیمی که در آن صدایی از کسی بیش از حد بلند نشد و شاهدتی کوچک‌ترین دلخوری و درگیری در آن نبودیم باعث یک لذت ۸۵ روزه برای من شد. من آن چه در توانم بود را انجام دادم بعد از این دیگر به من ربطی ندارد چون تصمیم‌گیرنده در خصوص نتیجه‌ی حاصله به عهده‌ی مخاطبان و منتقدان است.

در ترکیب بازیگران دخالت داشته باشم، اینجا هم که همه چیز در اختیار خودم بود، سعی کردم در این مقوله بهترین انتخاب‌ها را داشته باشم.

**بسیاری بازیگران ما در این سال‌ها یکی از ناراحتی‌هایشان این بوده که کارگردان‌ها وقتی می‌خواهند آنها را انتخاب کنند هیچ وقت توجهی به همه‌ی توانایی‌های آنها ندارند و همان چیزی را از آنها می‌خواهند که همیشه بوده‌اند. در این کار هم آیا این اتفاق افتاد؟**

**موگویی:** تا آنجا که درست است و باید باشد و طبق قاعده و قوانینی که من به آنها اعتقاد دارم که همان ساختار کلاسیک سینماست سعی کردم متفاوت‌ترین انتخاب‌ها را داشته باشم. به نظرم بهرام رادان متفاوت‌ترین بازی کارنامه‌ی کاری‌اش را در این فیلم انجام داده. یک جوان پایین شهری نسبتاً لمین که رابین‌هود قصه‌ی ماست. این ریسک بزرگی بود و فکر نمی‌کنم هیچ‌کس تا به حال به این فکر کرده بود که رادان هم می‌تواند چنین نقش‌هایی را بازی کند.

**چطور شد که اصلاً بهرام رادان به ذهن شما رسید؟**  
**موگویی:** بهرام رادان را قبیل از بازیگر شدنش می‌شناسم و می‌دانم که یک بچه‌ی تخیسی در درونش دارد که تا به حال در سینما رو نکرده، ضمن اینکه خودش هم خیلی تمایل داشت که این وجهه‌ی او دیده شود. سه نقش اصلی هم در این فیلم دارم که برای اولین بار جلوی دوربین می‌رفتند. ریسک بزرگی بود که نقش‌های مهمی به آنها بسپاری ولی بقیه در ترکیب آنقدر وزن بالایی داشتند که می‌توانستم این ریسک را بکنم که روی چهره‌های جدیدتری سرمایه‌گذاری کنم. ضمن اینکه معتقدم هر تفاوتی الزاماً به معنی خوب بودن نیست. اگر شما بر خلاف جریانی که حتی ممکن است سخیف هم باشد، شنا بکنید تضمین‌کننده‌ی این مسئله نیست که حتماً کار درست را انجام می‌دهید. اینکه آدم فکر کند با قرار دادن یک نفر در نقشی که تا به حال بازی نکرده حتماً کار درستی می‌کند را قبول ندارم. خب حالا شما بازیگر را در نقش متفاوتی به کار گرفتید، اگر به نقش نخورد چه؟ صرف تفاوت می‌تواند دلیل محکمی برای انتخاب باشد؟ این تفاوت فقط زمانی معقول و قابل قبول است که بهتر شدن فیلم کمک کند مثل بازی بابک حمیدیان در «رستخیز» که نقش یزید را به گونه‌ای بازی می‌کند که همه حیرت‌زده می‌شوند در حالی که شاید هیچ‌کس نمی‌توانست تصور کند بابک حمیدیان با خصوصیتی که از او سراغ داریم بتوانیم چنین نقشی را بازی کند.

**آقای هاشمی از منظر شما هم ترکیب بازیگرانی که مقابل شما قرار گرفتند ترکیب خوبی بودند؟ راحت با آنها ارتباط برقرار کردید؟**

**هاشمی:** ما قرار بود فیلم را در تابستان بسازیم که به دلایلی تا اواخر پاییز و آغاز زمستان کلید خوردن کار به تعویق افتاد. این تاخیر، شانسی را در اختیار کارگردان ما قرار داد که تغییراتی را در ترکیب بازیگران به وجود بیاورد، تغییراتی که باعث شد بازیگران جدیدی که نه حتماً از نظر توانایی بهتر بلکه کاملاً به نقش و داستان و فضای فیلم می‌خوردند به کار اضافه شوند. من یک بازیگرم. بازیگر از نظر من، نه قاضی است، نه پلیس، نه مامور جا و مکانی، بازیگر، یک آدم دریافت‌کننده است. من در اجتماع هستم، میان خانواده‌ام، روزنامه می‌خوانم، خبرها را پیگیری می‌کنم و همه‌ی اتفاق‌ها روی من تأثیر می‌گذارد. من وارد ماجراهای روزمره نمی‌شوم ولی یک بیننده‌ی حساس هستم. وقتی هم قرار است نقشی را بازی کنم سعی می‌کنم هر آن چه دیده‌ام و به اینجا به کارم می‌آید را بیرون

بریزم. اگر هزار منفذ داشته باشم که بتواند احساسات من را بروز دهند حاضر نیستم حتی ۱۰ منفذ بسته باشد. وقتی مقابل شما آدم‌هایی قرار بگیرم که آنها هم چنین دیدگاهی به خودشان و کارشان داشته باشند من احساس راحتی می‌کنم و بدون ترس و واهمه می‌توانم با آنها گفت‌وگو کنم چون آنها هم دریافت‌کننده‌های بسیار خوبی هستند. آنها هم تمام منافذ حسی خود را بازگذاشته‌اند پس برقراری ارتباط با آنها راحت است. شما باید منعطف باشید نسبت به خودتان و جهان، انعطاف باعث می‌شود همه چیز راحت‌تر شود. در این کار و با کارگردان و بازیگران فیلم دقیقاً چنین اتفاقی افتاد. ما در این فیلم به یک نوع یکدستی کامل رسیدیم. آدم‌هایی دور هم جمع شدیم که حداقل در این کار کاملاً شبیه هم فکر می‌کردیم به همین دلیل هم با اینکه کار ۸۵ روز

**هاشمی: در دنیای داستان‌های دراماتیک یک شخصیت منفی وجود دارد که با کارهایش زندگی آدم‌های مثبت قصه را وارد یک بحرانی می‌کند که باعث می‌شود فیلم به اصطلاح راه بیفتد. باین حال قاسم سبزی کار شخصیت منفی نیست**

**و خوب با ایشان بده بستان انجام دهند. در «تراژدی» شما این نکته را در انتخاب بازیگران در نظر داشتید؟**

**موگویی:** آقای هاشمی، قاسم سبزی کار است یعنی اصل ماجرا. آقای هاشمی بود و بقیه دور ایشان چیده شدند. انتخاب رویا نونهالی، بهرام رادان و حسین یاری دقیقاً بر مبنای انتخاب اصلی ما وارد کار شدند. به نظر خودمان و آدم‌هایی که در این مدت درگیر کار بودند یا فیلم را دیدند ترکیب بازیگران این فیلم جذاب است. در تمام سال‌هایی که در عرصه‌ی فیلمسازی فعال بودم به این موضوع خیلی فکر کرده‌ام، در بسیاری از فیلم‌ها هم سعی کردم

**موگویی:** به هیچ عنوان. مسئله و دغدغه‌ی من، کارگردانی نیست. هدف‌گذاری من در سینما هم به کارگردانی ختم نمی‌شود.

**پس هدف‌گذاری شما چیست؟**

**موگویی:** تهیه و تولید. اساساً چون علاقه به ایجاد کار و کارآفرینی دارم. اینکه بتوانم شرایطی فراهم کنم که اندیشه‌های پویا و بکر وارد سینما شوند و فیلم‌های بهتری تولید شود برایم جذاب‌تر است. در ساخت این فیلم هم مطلقاً دنبال دغدغه‌های روشنفکری یا به تصویر کشیدن بخشی از طبقه‌ی متوسط جامعه که خاستگاه اجتماعی خودم هم هست نبودم فقط



# آزیتاموگویی: اگر آدم دیگری می‌ساخت حسودی‌ام می‌شد!



مادام آقای هاشمی، قاسم سبزی کار است یعنی اصل ماجرا. آقای هاشمی بود و بقیه دور ایشان چیده شدند. حسین یاری دقیقاً بر مبنای انتخاب اصلی ما وارد کار شدند. به نظر خودمان و آدم‌هایی که در این مدت درگیر کار بودند یا فیلم را دیدند ترکیب بازیگران این فیلم جذاب است. در تمام سال‌هایی که در عرصه‌ی فیلمسازی فعال بودم به این موضوع خیلی فکر کرده‌ام، در بسیاری از فیلم‌ها هم سعی کردم

احساس کردم جای این قصه و آدم‌هایش در بین تولیدات سینمای ایران خالی است. دوست داشتم نشان دهم اگر آدمی در زندگی به استیصال برسد، چه واکنش‌هایی ممکن است از خودش نشان دهد و تحت چه شرایطی آدم‌ها خودخواسته در مورد مرگ و زندگی خودشان تصمیمات عجیب و منحصر به فرد می‌گیرند.

**خب شما که به قول خودتان دغدغه‌ی کارگردانی ندارید، چرا در مقام تهیه و تولید قرار گرفتید تا ساخت فیلم را به یک آدم دیگر بسپارید؟**

**موگویی:** اگر آدم دیگری می‌ساخت، حسودی‌ام می‌شد! چرا که احساس می‌کردم در بین همه‌ی قصه‌های سینمای ایران، قصه‌ی بسیار ویژه‌ای است و خوب چرا یک بار هم که یک قصه‌ی ویژه در اختیارم هست، آن را خودم نسازم. در این فیلم، آدم‌ها همه حق دارند و تمام حرف این فیلم این است که آدم‌ها در تناقضات‌شان معنی پیدا می‌کنند، آدم‌های سراسرت، جذاب نیستند، پیچیدگی آدم‌هاست که همیشه غافلگیرتان می‌کند، تردید همیشگی بین انتخاب مسیر است که به زندگی معنا می‌دهد. این فیلم می‌گوید همه چیز از خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و درست و غلط بودن نسبی است و دوست داشتم این نسبی بودن را خودم تعریف کنم.

**هنوز جواب اینکه چقدر از تجربیات قبلی خودتان در کارهای دیگر برای کارگردانی و هدایت بازیگران در این کار استفاده کردید رانداده‌اید.**

**موگویی:** تجربه‌ی کار کردن با دیگران به من یاد داده که چگونه رفتار کنم. به هر حال سینما فقط و فقط تجربه است. حال چقدر خوب است این تجربه همراه شود با دانش و آگاهی و سواد. من هم طبعاً از تجربه‌ی سال‌ها حضور در سینما برای کارگردانی این کار استفاده کردم. ضمن اینکه داستان «آب از که آموختی گفت از بی‌ادبان» هم اینجا خیلی به من کمک کرد و دقیقاً کارهای غلطی که دیگران انجام دادند و نتیجه‌اش را دیدم یاد گرفتم انجام ندهم. یک نکته‌ی دیگر هم وجود دارد و آن هم این است که من عاشق بازیگران هستم.

**به کارنامه‌ی کاری آقای هاشمی که نگاه می‌کنیم می‌بینیم تأثیر بازیگران مقابل روی بازی آقای هاشمی زیاد است. یعنی زمانی بهترین بازی‌های خودشان را ارائه داده‌اند که بازیگران مقابلشان توانسته‌اند خیلی درست**

کوروش جوان